

تحولات زمین‌داری و مالکیت در سیستان دوره پهلوی اول

علیرضا علی صوفی (نویسنده مسئول)*

**
عباس اویسی

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۱۹

پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۰

چکیده

در سیستان «زمین» همواره عامل اصلی بسیاری از حوادث و تحولات تاریخی بوده است؛ به طوری که در طول قرن‌ها باعث پدید آمدن یک نظام زمین‌داری کهن، منسجم، مستدام و منطبق بر شرایط محیطی، اجتماعی و اقتصادی شده است. این روند تا دوره ناصرالدین شاه قاجار ادامه یافت. در اوایل دوره ناصری، اراضی سیستان خالصه اعلام شد و به صورت استیجاری در اختیار سرداران و خوانین (مستأجران خاص) قرار گرفت. با این تحول سایر انواع مالکیت‌ها در سیستان از بین رفت. این شیوه تا سال ۱۳۱۱ش ادامه یافت؛ اما در این سال، به دستور دولت، تحولاتی در این شیوه به وجود آمد و و اراضی سیستان به صورت سهام اجاره‌ای به عموم اهالی سیستان واگذار شد. (مستأجران عام) این شیوه مستأجری از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶ش به مدت پنج سال بر نظام ارضی منطقه حاکم بود. در این سال هیئت وزیران قانون فروش اراضی سیستان را به تصویب رساند؛ اما این اقدام نیز مشکلات ارضی و اختلافات منطقه‌ای را پایان نداد و پیامدهایی به دنبال داشت. این تکاپوها با تلاش‌های دولت برای کاهش قدرت سرداران زمین‌دار مصادف بود. به طور کلی می‌توان تحولات مالکیتی سیستان در دوره پهلوی اول را به سه دوره مستأجری، مدیری و خصوصی تقسیم کرد.

این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤالات است: چرا پهلوی اول به تقسیم اراضی سیستان دست زد؟ پیشینه و زمینه‌های این کار چه بوده است؟ پیامدهای انجام آن در سیستان چیست و نقش زمین‌داران سیستان در تحولات این دوره چگونه ارزیابی می‌شود؟

کلیدواژه: سیستان، زمین، رضاشاه، سرداران، تقسیم اراضی.

*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور همدان

alisofo@yahoo.com
*دانشجوی دوره دکتری، رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام‌نور
abbasovise@yahoo.com

مقدمه

موضوع زمین یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد کشاورزی و سیستان در گذشته دارای اراضی بسیار حاصلخیز بوده است. اما در دوره پهلوی اول به دلیل عوامل متعددی از این اراضی بهره‌وری مطلوبی به عمل نیامده و سکنه آن در فقر و بدبختی به سر برده‌اند. بسیاری از زارعان سیستانی برای تأمین معاش روزمره، مجبور به جلای وطن شدند.

به طور حتم، وجود انواع مالکیت‌ها از قبیل وقفی، خالصه، خصوصی و اربابی در سیستان قدمتی به پهنای تاریخ این مرزوبوم دارد. علاوه بر شرایط مساعد طبیعی و اقتصادی این دیار شاید یکی از ریشه‌های شکوفایی کشاورزی و زمین‌داری را بتوان در تعالیم زرتشت جستجو کرد. زیرا سیستان یکی از مراکز مهم آیین زرتشتی بود. تعالیم این دین بر تشویق کشاورزی قرار داشت و همواره به کشاورزی و زمین‌نگاهی ستایش‌گرانه می‌نمودند و کشاورز و کشاورزان را می‌ستودند. (جنیدی، ۱۳۷۸: ۲۲)

کتاب تاریخ سیستان در مورد تأثیر کشاورزی و زمین‌داری در حیات اجتماعی و اقتصادی این دیار آورده است که سیستان: «شهری است به ذات خویش قائم که به هیچ شهری محتاج نیست که اگر کاروان گسسته گردد، همه چیزی از نعمت‌های الوان و جامه‌های بزرگوار و آنچه ملوک را و اهل مروت را باید، همه اندر آن شهر یافته شود. که به جای دیگر حاجت نیابد و به زیادت [باشد]. و زمستان میوه تر باشد همچنانکه به تابستان سال تاسال و اسپرغم‌های نیکو و همه ساله بره شیرمست یافته شود و ماهی تازه به همه اوقات که ایزد تعالی آن را اندر کتاب خود ستوده است... و دیگرکه اندر عالم معروف است که زمین نیست بهتر از زمین سیستان.» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۷)

در طی قرون اول تا چهارم هجری سه شکل مالکیت بزرگ ارضی شامل وقفی، ملکی و دیوانی در

سیستان و شرق ایران رواج داشت. از میان این سه نوع، اراضی دیوانی (دولتی) شکل مسلط مالکیت زمین محسوب می‌شده است. بعدها در قرن‌های پنجم و ششم هجری املاک سلطنتی و خانواده سلطنتی از املاک دیوانی یا دولتی جدا شد و، در عین حال، مالکیت اقطاع که نوع مهمی از مالکیت بود، رواج یافت. (پطروشفسکی، ۲۵۳۵: ۴۳۴) از قرن هفتم به بعد، املاک بزرگ شخصی و اراضی وقفی رو به گسترش گذاشت.

در مناسبات مالک و زارع در ایران و همچنین سیستان شیوه مزارعه و پرداخت بهره مالکانه در سراسر قرون اسلامی تسلط داشت. پرداخت بهره مالکانه به صورت جنسی در حالی که بر سایر اقسام پرداخت (در قبال کار یا پول) تفوق داشته، ولی شیوه منحصر به فردی نبود. (پطروشفسکی، ۱۳۵۵: ۶۵۰) به عبارت دیگر، بهره مالکانه بر حسب شرایط زمان و مکان گاه به جنس و نقد و زمانی به صورت مختلط پرداخته می‌شد. حاصلخیزی اراضی سیستان (دلنای هیرمند) ضرب‌المثل بود. در چنین منطقه‌ای که کمی آب محسوس است، دهاقین و برزگران در اثر تجارب گذشته بهترین اقتصاد زراعتی را برای این ناحیه به وجود آوردند. این اقتصاد زراعتی متضمن کشت در فصل پاییز و برداشت در تابستان بود. با وجود شیوه کشت و زرع ابتدایی، مساحت زمین‌های زیر کشت سیستان در قرن گذشته چند برابر امروز بود. (بدیع، ۱۳۶۰: ۱۲)

شناخت و آگاهی در مورد مالکیت و نظام بهره‌برداری از زمین در سیستان برای محققان یک ضرورت تلقی می‌گردد. این مطالعه می‌تواند مهم‌ترین مسئله تاریخ اجتماعی و سیاسی این منطقه باشد. زیرا در سیستان اکثر مسائل به زمین برمی‌گردد. بنابراین، هدف این تحقیق بررسی تحولاتی است که در زمین‌داری و مالکیت در دوره پهلوی اول در سیستان رخ داده است. در مورد پیشینه تحقیق می‌توان گفت که

به غیر از خانم لمتون^۱ در کتاب مالک و زارع در ایران که به این موضوع تا حدی پرداخته است، سابقه دیگری در این زمینه وجود ندارد و سایر محققان به او استناد کرده‌اند. بنابراین، مهم‌ترین منبع در این مورد اسناد تاریخی است. با نگاهی به اقتصاد کشاورزی و مناسبات ارضی حاکم بر این منطقه متوجه می‌شویم که غالب مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این سرزمین به زمین ختم می‌شود، این موضوعی است که در طول قرن‌ها شکل گرفته است.

زمینه‌های تغییر نظام مستأجری در سیستان

سرداران و رؤسای قبایل در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تا قبل از ظهور دولت مدرن پهلوی، نقش برجسته‌ای داشتند. آنها اغلب تهدیدی برای دولت‌ها و جوامع یک جانشین بوده و به هنگام آشکار شدن ضعف دولت مرکزی تهدید آنها شکل عملی به خود می‌گرفت.

از اواسط قرن نوزدهم میلادی، به دنبال تحولات جهانی و منطقه‌ای، فکر ایجاد دولت متمرکز آغاز شده بود. پس از انقلاب مشروطه و افول قدرت قاجارها، تا پایان جنگ جهانی اول، فرآیند تمرکزگرایی به تعویق افتاد. به‌طور قطع در چنان شرایطی دولت قاجار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند سیاست تمرکزگرایی را دنبال کند. (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

به همین سبب به هنگام روی کار آمدن رضاشاه، او و نخبگان سیاسی همراه وی که در پی ایجاد دولت مدرن در ایران بودند، با نیروهای مرکزگرای قدرتمندی رو در رو شدند که تهدیدکننده اقتدار حکومت مرکزی بود. از این‌رو از میان برداشتن خان‌ها و سرداران پر قدرت از اهداف عاجل و مبرم رضاشاه در این دوره تاریخی شد. او پس از موفقیت ارتش در آذربایجان و گیلان، نیروهای نظامی سران ایلات را در

سایر مناطق، از جمله سیستان و بلوچستان، در هم کوبید و آنها را خلع سلاح کرد. (لمتون، ۱۳۶۲: ۲۱۰) با وقوع انقلاب مشروطیت زمینه برای تشکیل دولت مدرن فراهم شد. (سلطانزاده، ۱۳۶۷: ۱۷۵؛ سیاسر، ۱۳۸۴: ۲۰) مشخصه خاص دولت‌ها در قدیم آن بود که نه تنها دارای قدرت مطلقه در ایجاد قانون بودند، بلکه دارای قدرت مطلقه در اعمال بی‌قانونی نیز بودند. (شکوری، ۱۳۹۰: ۵۷) اما در دوره جدید این ویژگی‌ها تا حدودی تغییر یافت.

به دلایل داخلی و خارجی، مانند هرج و مرج، سست بودن نهادهای مدنی و سیاست مداخله بیگانگان زمینه برای ایجاد دولت مرکزی قدرتمند تا پایان حکومت قاجار فراهم نشد. آغاز ایجاد دولت مرکزی متمرکز به دوره پهلوی اول بازمی‌گردد که در ابتدا ماهیت دیکتاتوری داشت. ولی به تدریج به حکومت استبدادی تبدیل شد. با این حال دولت جدید در مقایسه با دولت‌های گذشته دارای ویژگی‌های خاصی بود. از جمله اینکه بر پایه ارتش قوی، بورکراسی متمرکز و نظام حمایتی بود و می‌توانست اقتدار خود را بر کل منطقه جغرافیایی کشور توسعه بخشد و نیز اولین دولتی بود که برای توسعه و نوسازی دست به اقدام زد. این اقدامات تا حد زیادی بر اثر ظهور نفت در اقتصاد کشور میسر گردید. نفت نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایران بر عهده گرفت و بر منابع درآمدی دولت افزود. بدین ترتیب، برخی تغییرات در ماهیت و کارکرد دولت ضروری به نظر می‌رسید. مهم‌ترین آنها توان مداخله دولت در امور اجتماعی و اقتصادی جامعه بود. (شکوری، ۱۳۹۰: ۵۸) درآمدهای نفت موجب گردید که دولت دیگر مانند گذشته نیاز چندانی به سیاست‌های درآمدزایی ارضی و مالیاتی در بخش کشاورزی نداشته باشد و رغبت چندانی به این بخش نشان ندهد. در واقع، توجه پهلوی اول در زمینه اقتصادی، بیشتر معطوف به صنعت بود تا کشاورزی. او پس از شاه شدن

سیاست‌های مختلفی را برای تبدیل ایران به یک کشور صنعتی، طبق الگوی اروپایی، در پیش گرفت. در طول سلطنت او در مقابل امکانات وسیعی که به صنعتی شدن ایران اختصاص یافت به کشاورزی چندان توجهی نشد. (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱) بنابراین به فکر گسترش مالکیت و رها شدن از دزدسره‌های اراضی خالصه خصوصی افتاد.

بدین ترتیب، اقدامات نوگرایانه و شبه مدرن رضاشاه که با حمایت طیفی از نمایندگان مجلس و روشنفکران جامعه همراه بود، خبر از آغاز دوره‌ای جدید داشت. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۷۳)

ارتش که پایه قدرت پهلوی اول بود، حرکت‌های گریز از مرکز خوانین و سرداران محلی را سرکوب و تلاش نمود جایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان را تضعیف کند. حکومت جدید به دنبال از بین بردن پایه‌های اقتدار آنها بود. لذا سیاست سرکوب عشایر و سرداران و جمع‌آوری سلاح آنها را در دستور کار قرار داد. عملیات قشون در بلوچستان جهت از بین بردن حکومت دوست محمد خان بلوچ در سال ۱۳۰۹ش، بازداشت و تبعید خوانین سیستان در همین راستا اجرا شد. سردار محمدعلی کیانی (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۹۶۸/۱۱۷) و محمدرضا سرابندی (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۲۱۱۲/۱۱۰) در تهران تحت نظر قرار گرفتند. حسین خان سارانی به اتهام قتل و سردار محمدمین نارویی به علت درگیری با ارباب مهدی یزدی در تهران بودند. (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰: ۱۸۹) بعدها سرداران به میزان هم‌سویی، اطاعت‌پذیری و کارآمدی که برای دولت داشتند مورد توجه قرار گرفتند و کسانی چون محمدرضا خان پردلی تبعید شدند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۵۱۶)

در حالی که علیخان پردلی، برادرش که از در سازش با خاندان علم درآمد، نماینده مجلس گردید. عده‌ای نظیر محمدمین خان نارویی و محمدعلی خان کیانی با در اختیار قرار گرفتن زمین‌های خالصه و کسب موقعیت‌های اداری مورد حمایت قرار گرفتند. در

سیستان رؤسای ایلات و عشایر وفادار به دولت تبدیل به زمین‌داران قدرتمندی شدند که نقش واسطه ایل و طایفه خود را با دولت بازی می‌کردند و دولت در عوض به این سرداران امتیازاتی اعطا کرد. از این گذشته سیاست رضاشاه در مورد توقیف املاک و اموال مغضوبین باعث تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر مالکیت زمین شده بود. این کار موجب تضعیف قدرت خوانین زمین‌دار شد و وضع اقتصادی آنان را به‌حدی وخیم کرد که اغلب مجبور به فروش املاک خود شدند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۶۱)

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ق و اعمال قدرت حکومت مرکزی بر تمام ایران، فرصتی پدید آمد که کارگزاران نگاه خود را به نقاطی ویرای پایتخت معطوف سازند. این رویکرد تنها در سایه قدرت نظامی امکان‌پذیر نبود و اقداماتی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبید. به‌طور مثال، اسکان عشایر یکی از علل اجرای تقسیم اراضی بود. در سال ۱۳۱۰ش لایحه «اسکان ایلات کوچ‌نشین» در مناطق عشایری، به‌رغم مخالفت عده‌ای از نمایندگان در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. با این حال، عده‌ای از سرداران و خوانین متنفذ این سرزمین اجازه یافتند تعدادی از سلاح‌های خود را در اختیار داشته باشند. (زندمقدم، ۱۳۷۱: ۲/۴۹۲) این دسته از سرداران که مأمور دولت شده بودند، علاوه بر همکاری با دولت در اجرای خلع سلاح، از آن پس در حوادث منطقه نقش‌آفرینی کردند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶ و زندمقدم، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۱)

سیاست کلی رضاشاه این بود که سرداران و خوانین تا جایی مورد توجه قرار گیرند که در خدمت اهداف شاه باشند و در صورتی که مورد سؤظن قرار می‌گرفتند، از منطقه تبعید می‌شدند. به‌طور کلی سیاست تمرکزگرایانه پهلوی اول در سیستان از قدرت سرداران زمین‌دار کاست و اوضاع امنیتی و سیاسی آرامی تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ش به‌وجود

آورد. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

اینان تنها می‌توانستند با مجوز سلاح شکاری داشته باشند. در ظاهر همه خلع سلاح شده بودند؛ اما هنوز تعدادی بودند که سلاح در اختیار داشتند. این اقدامات به میزان زیادی از قدرت و نفوذ آنان کاست. آنها برای جلوگیری از این امر رویکرد جدیدی را اتخاذ نمودند. سرداران و خوانین از سویی به آباد کردن زمین‌هایی پرداختند که از پدرانشان به ارث رسیده بود و، از دیگر سو، به هنگام واگذاری زمین‌های خالصه منطقه، این اراضی را تکه تکه به اسم خود ثبت کردند و نوعی مالکیت نوین را به وجود آوردند. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

این وضعیت با تعیین فرماندار نظامی، به نام سرهنگ مرتضی خان مکر، تقویت شد. وی تا سال ۱۳۱۶ش مشغول برقراری امنیت، مبارزه با اشرار محلی و تعیین سهمیه آب هیرمند و اقدامات عمرانی بود. او ارتباط صمیمی با بزرگان سیستان داشت و سعی می‌کرد با مردم‌داری به حل و فصل مسائل بپردازد. احکام کدخدایی روستاهای زابل را مکر می‌مهر و امضا می‌کرد. بدین ترتیب، قدرت دولت به درون روستاها نفوذ کرد. (چاری، ۱۳۹۰: ۳۷۳-۳۷۰) این تحولات منطقه، فرصت مناسبی به رعایای منطقه داد تا در ارتباط مستقیم با مقامات دولتی باشند. نامه‌ها و شکایات در این دوره بیشتر از طرف رعایای سیستان تهیه و ارسال می‌شد. از جمله زارعان بخش شیب آب نامه‌هایی به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ش ارسال نمودند. در این نامه‌ها به طور عموم از «سختی زندگی»، «اجحاف مستأجرین سیستان»، «نحوه تقسیم محصول»، «انواع مالیات» و رسوم محلی از قبیل، «بیگاری»، «گردنی»، «تپایی»، «کسبه» و «تخم» سخن گفته شده است. آنها در این نامه‌ها خود را «رعایای فلک‌زده از ظلم‌های فوق‌العاده مستأجرین» معرفی می‌کنند و برای اولین بار خواهان واگذاری زمین به خود رعایا می‌شوند و از اولیای دولت می‌خواهند که

«زمین‌ها را به خود آنها اجاره داده» و در مقابل مستقیم «سر محصول خرمن نسبت به اخذ مالیات جنسی خود یک‌جا اقدام کند». به نظر ایشان این شیوه هم رعایا را از ظلم و رسومات مستأجرین نجات داده و هم باعث «اسباب آسودگی زارعین و دولت» می‌گردد. (اسناد مجلس، ش: ۹-۱۲۸۷۵۱) این گونه مطالب را می‌توان نشانه تحول در زمین‌داری سیستان دانست. چنانکه بعدها به پشتوانه این سوابق و تقاضای مردم محل حکومت رضاشاه دست به تقسیم اراضی می‌زند.

در اقدامی دیگر مسئله فروش املاک سیستان به رعیت در سال ۱۳۰۷ش، توسط یکی از مستأجرین به نام آقای محمد ابراهیم خان سنجرانی، مستأجر جهان آباد مطرح می‌گردد. وی طی نامه‌ای به مقامات مجلس ملی چنین نوشت: «اگر دولت و ملت در واقع می‌خواهد رعیت از زیر ظلم و فشار مأمورین بیرون بیاید، همین املاک سیستان را اولاً بفروشد. پس از فروش، مالیات مطابق ممیزی از رعیت بگیرد... تا رعیت صاحب نان شود.» (اسناد مجلس، ش: ۳۷-۵۲۴۱۷) آفات نباتی و بلایای طبیعی نیز باعث متضرر شدن بیشتر زمین‌داران سیستان و تضعیف موقعیت اجتماعی و اقتصادی ایشان شد؛ به‌خصوص در دوره‌ای که بیمه محصولات کشاورزی و جبران خسارات معنایی نداشت. به‌طوری که در تابستان ۱۳۰۸ش هجوم ملخ خسارت عمده‌ای متوجه محصولات کشاورزی منطقه نمود. مستأجرین انتظار معافیت مالیاتی داشتند. به همین منظور تقاضای اعزام هیئتی را نمودند. (اسناد مجلس، ش: ۱۵-۵۲۲۰۹)

هرگونه سخت‌گیری دولت در گرفتن مال‌الاجاره، با توجه به شرایط حساس منطقه در آن هنگام که با عملیات قشون در بلوچستان همزمان بود، می‌توانست پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد. از همین رو، به رئیس مالیه و خالصجات سیستان اعلام شد که

افغانستان به خاطر واگذاری اراضی در آن کشور بوده است. (اسناد ملی، ش: ۲۷ و ۲۶/۹، ۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹) این گونه وقایع زمینه‌ساز اجرای تقسیم اراضی در این ناحیه شد.

بازدید رضاشاه از سیستان و آشنایی با مسائل ارضی، موضوع را وارد مرحله جدیدی نمود. سال ۱۳۰۹ش رضاشاه به سیستان مسافرت نمود. دیدار رضاشاه از منطقه سیستان و سپس بلوچستان مدتی پس از پایان عملیات قشون در بلوچستان (۱۳۰۷ش) صورت گرفت. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۴۴) به طور مسلم، پیروزی قوای مسلح دولتی در این ماجرا ضرب شستی به سایر سرداران محلی بود. (سیاسر، ۱۳۸۴: ۲۰) وی چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۰۹ش وارد سیستان شد. (سالنامه پارس، ۱۳۱۰: ۵۴)

روزنامه اطلاعات می‌نویسد: «تلگرافات واصله حاکی است که ساعت چهار و نیم بعد از ظهر دیروز، اعلیحضرت همایونی به نصیرآباد سیستان نزول اجلال فرمودند. وجوه طبقات مختلفه شهر با استقبال از اعلیحضرت در خط سیر موبک همایونی قرار داشتند. رؤسای ادارات و اعیان شهر نیز در خارج شهر به حضور همایونی تشریف حاصل نمودند. دیشب را اعلیحضرت همایونی در سیستان توقف فرموده‌اند و تلگرافی که بعد از ظهر امروز رسیده، دایر به حرکت از سیستان به دزداب بود.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹: شماره ۱۴۹۲، ۴) رضاشاه در این بازدید با مسائل جامعه کشاورزی سیستان و نحوه زمین‌داری آن آشنا شد. (چاری، ۱۳۹۰: ۳۴۵-۳۴۴) نویسنده کتاب مهر شرق خاطره‌ای از ملاقات آیت الله صدر با رضاشاه در سیستان بیان می‌کند که نشان‌دهنده تصمیم او به تغییر در روند زمین‌داری سیستان است: «پرسش دوم شاه درباره نحوه ارتزاق علما بود. آیت الله صدر پاسخ دادند که از راه تیول ارتزاق می‌کنیم. شاه که با داشتن تیول مخالف بود، دوباره با تأکید پرسید تیول؟ آیت الله صدر پاسخ دادند بله تیول و ادامه دادند که اجداد ما از صدها سال پیش زمین‌های بایر اینجا را احیا و

«عجالتاً با طرز ملایمت و مدارا مشغول وصول مال الاجاره» شود. (اسناد ملی، ش: ۳۰، ۲۵۷۵۳/۳۰ و ۲۴۰۰۳۹۰۶۲/۵)

وارد آوردن فشار جهت وصول مالیات باعث متواری شدن برخی از مستأجران از منطقه به دلیل عدم توانایی پرداخت گردید. (اسناد آستان قدس، ش: ۸۷۵۷/۲)

در ۱۳۰۹ش طغیان رود هیرمند باعث خسارت فراوان شد. (اسناد ملی، ش: ۱/۲، ۲۹۳۰۰۳۶۵۱/۲) این گونه مشکلات مهاجرت عده‌ای از آنان را به افغانستان در پی داشت. (اسناد ملی، ش: ۱/۳، ۲۹۳۰۰۳۶۵۱/۳)

در افغانستان نیز تحولاتی در بخش زمین‌داری در حال شکل‌گیری بود که می‌توانست بر وقایع سیستان تأثیر بگذارد. موضوع فراهم کردن شرایطی که دهقانان افغان را صاحب زمین کنند نخستین بار با روی کار آمدن دولت مشروطه طلب افغان مطرح شد. (afghan-german.com: ۲۰۱۲/۶/۱۵) امان الله خان نخستین شاهی بود که به فکر اصلاحات ارضی در این کشور افتاد و قبل از همه به توزیع زمین‌های خالصه پرداخت. قانون «فروش املاک دولتی» در ۱۹۲۳م/ ۱۳۰۲ش ابلاغ شد و قیمت هر جریب زمین یک افغانی تعیین گردید. وی تحمیلات سنگین گذشته را از روی شانه‌های دهقانان برداشت یا کاهش داد و فشارهایی چون اخذ مالیات جنسی، حواله غله خریداری، آذوقه‌رسانی اجباری، اجاره‌داری، جمع-آوری مالیات دولتی، بیگاری را لغو کرد. مالیات اراضی نقدی شد و تمام افراد مالیات دهنده بدون واسطه خان و ارباب با دفاتر مالی دولت مربوط گردیدند. (afghan-german.com: ۲۰۱۲/۶/۱۵)

خبر واگذاری زمین در این کشور به سیستان رسید و عده‌ای از مردم به علت پیوندهای خویشاوندی با آن طرف مرز جهت گرفتن زمین عازم این کشور شدند. بنابر گزارش‌های ارسال شده به مقامات کشور علت مهاجرت سیستانی‌ها به

با کشاورزی امرار معاش کرده‌اند. (صدر، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۹)

وی پس از بازگشت به تهران تصمیماتی را در زمینه تقسیم و واگذاری اراضی سیستان به مرحله اجرا گذاشت. اقدام رضاشاه در مورد تقسیم خالصجات خوزستان و سیستان در همین راستا صورت گرفت. از این دو اقدام؛ تقسیم اراضی خالصه سیستان برای دولت ایران با مشکلات بیشتری همراه بود. (دتمن، ۱۳۵۵: ۱۰۰)

از همین‌رو، دولت لازم دید گزارشی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایالات و ولایات مختلف تهیه نماید. در سال ۱۳۱۰ ش، عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی، در بخشنامه‌ای سراسری به حکام ولایات و ایالات دستور داد تا به ده سؤال در باب صنایع و کشاورزی اعم از خالصجات دولتی، محصولات زراعی، سد و بندها پاسخ دهند. این بخشنامه را می‌توان گام مهمی برای برنامه‌ریزی نوین در ایران دانست. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۶)

با توجه به تقسیم اراضی سیستان در سال ۱۳۱۱ ش، می‌تواند این گزارش‌ها همچنین، مقدمه‌ای برای اجرای آن محسوب شود. زیرا طی این گزارشات، دولت توانست با مسائل و مشکلات جامعه کشاورزی سیستان آشنا شود. در آن زمان منطقه سیستان زیر نظر ایالت خراسان اداره می‌شد. (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۷)

پس از مراجعت شاه از سیستان محمود جم، استاندار وقت خراسان و سیستان، طی گزارشی به دربار به تاریخ ۱۳۰۹/۱۲/۴ پیشرفت این منطقه را در گرو مرتب کردن راه‌های سیستان به زاهدان و بیرجند می‌داند. وی نفوذ خوانین محلی را به دلیل تسلط نظام استبدادی قدیم می‌داند. (اسناد ملی، ش: ۵-۲/۳۶۵۱/۲۹۳۰۰) وی در پاسخ به سؤالات کشاورزی وزارت دربار، اعلام می‌کند که در سیستان توت‌کاری و نوغان‌داری

بهترین محصول را می‌دهد و «حتی پبله هم کشیده‌اند و نتیجه فوق‌العاده رضایت بخش بوده ولی نظر به اینکه اکثر خاک سیستان خالصه است، از طرف رعایا و اهالی اهتمامی در غرس اشجار نمی‌شود». بنابراین، یکی از علل کاهش محصولات کشاورزی فقدان علاقه ملکی بوده است. در جای دیگر این گزارش به بیگاری کشیدن از زارعان اشاره شده که باعث گردیده چندین هزار عمده در سیستان جهت بستن بندهای گزی برای جلوگیری از طغیان آب رودخانه زحمات فوق‌العاده بکشند. بنابراین توجه به ساختن سد دائمی ضروری می‌نمود. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۴) البته موضوع ساختن سد، بارها مطرح شد، از جمله در ۱۳۱۲ ش موضوع ساختن سد بر رود هیرمند در وزارت داخله مطرح شد. (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۳) با این حال مدت‌ها طول کشید تا سد زهک و کوهک در سال ۱۳۳۵ ش افتتاح شد. (مجله آب، ۱۳۳۵: ۱۳۵)

طبق نوشته محمود جم تعداد ۱۹۱ روستای خالصه در سیستان وجود داشت که در «وضعیت بد بهداشتی به سر می‌بردند و اغلب مردم مبتلا به چشم درد، امراض معدوی، رماتسم، سل استخوانی و امراض مقاربتی» مبتلا بودند. به همین دلیل، بهداشت را برای این مردم واجب‌تر از همه چیز می‌داند. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۶)

مهاجرت یکی دیگر از پدیده‌های اجتماعی سیستان در این سال‌ها بود. به طوری که «جمعیت این ناحیه که بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر می‌شد، رو به نقصان گذارده و عده‌ای از اهالی آن به «سرخس و مشهد و افغانستان» مهاجرت کرده بودند. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۸)

نویسنده گزارش طریقه زراعت سیستان را خیلی قدیمی می‌داند. سپس مخارج یک جفت گاو [پاگاو] و طریق تقسیم محصول را این گونه شرح می‌دهد: «صورت جزء مخارج ضروری یک جفت گاو:

- تأسیس شرکت‌های فلاحتی، ایجاد راه شوسه، ایجاد توتستان و تأسیس سرویس میرآبی.» (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۵۴) وزارت دربار پهلوی پس از دریافت این گزارش، یک نسخه از آن را در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۱۰ش به وزارت مالیه جهت استفاده ارسال نمود.

اگر گزارش حاکم ایالت خراسان و سیستان را با گزارش آقای دکتر تقی بهرامی که درست در همین زمان تهیه شده است، مقایسه کنیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که دولت تصمیم به اجرای تقسیم اراضی سیستان گرفته بود.

تقی بهرامی دارنده اولین مدرک دکترای کشاورزی در ایران مدت‌ها از طرف وزارت مالیه «برای مطالعه امور فلاحتی سیستان در این منطقه» مأمور شده بود. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

وی طی گزارشی مفصل به بررسی کارشناسی اوضاع کشاورزی و زمین‌داری سیستان می‌پردازد. در بررسی خود ابتدا به حدود و موقعیت سیستان، وسعت اراضی، آب و هوا، قصبات و بلوک سیستان پرداخته و سپس انواع زمین، آبیاری، نحوه زراعت و تقسیم محصول را ذکر می‌کند که با گزارش محمود جم، استاندار خراسان، تفاوت چندانی ندارد و به نظر می‌رسد دارای یک منشاء باشند. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۰-۳۵۷)

ولی در بررسی املاک و مستأجرین سیستان اختلاف به چشم می‌خورد. وی تعداد قراء سیستان را بالغ بر ۱۷۲ قریه و تعداد مستأجران را ۱۲۰ نفر اعلام می‌کند که علاقه مفراطی به املاک استیجاری خود دارند. او «بدبخت‌ترین رعایای ایران را همانا زارعین سیستانی می‌داند.» (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۱) سپس مخارج تحمیلی بر کشاورزان این منطقه را طوری بیان می‌کند که شباهت زیادی به گزارش محمود جم دارد. وی عایدی هر رعیت را ۲۵۲ من تبریز در یک پاگاو اعلام می‌کند که «هرگاه از قرار

دروگر از کل محصول صدی پنج، مشرف ۲۰ من، پاکار ۲۰ من، کیل گردان ۱۰ من، کرایه گاو بذرکار از مقدار بذر صدی ۳۰، کرایه گاو بذرکوب از کل عمل صدی ۲۰، آهنگر ۴۰ من، نجار ۴۰ من، دشتبان ۴۰ من. سپس بقیه [محصول] به سه حصه متساوی تقسیم می‌شود. یک حصه سهم مستأجر و از دو حصه بقیه سایر مخارج موضوع و بقیه آن دو تقسیم می‌شود؛ یکی سهم حق‌البذر و یکی سهم شش نفر زارع است.» (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۹)

در ادامه اراضی سیستان را رو به ویرانی می‌داند و رعیت سیستانی را به اندازه‌ای فقیر می‌داند که «عده‌ای از آنها چند ماه سال را فقط به وسیله ماهی و طیور رودخانه‌ها و چندماه دیگر را فقط به نان جو ارتزاق می‌نمایند. فی‌مابین تمام رعایای سیستان کمتر کسی یافت شود که بتواند یک جفت کفش تهیه نماید. هفتاد درصد آنها پابرنه هستند و شاید سی درصد آنها عریان باشند. پنجاه درصد در قرا و مزارع سیستان شاید در عرض ماه یک چراغ روشن نشود.» (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۵۰) در ادامه انواع بیگاری را عامل ویرانی و تباهی سیستان معرفی می‌کند. استاندار وقت در ادامه اقداماتی را برای بهبود اوضاع کشاورزی پیشنهاد می‌دهد که شایان توجه است از جمله:

«- اجرای یک قاعده عمومی متحدالشکل در طرز تقسیم زراعت فی‌مابین زارع و مستأجر. - اجاره دادن اراضی به رعایا برای مدت پنج سال و برای مساعدت آنها سال اول بذر از طرف دولت به آنها داده شود...»

- بستن سدهای دائمی بر رودخانه هیرمند. - کار اجباری در سیستان متروک و برای بستن سد هیرمند به عملجات مزدور ... اجرت داده می‌شود. - در هر بلوک، یک قریه به طور مزرعه نمونه توسط متخصص و مأمورین فنی تأسیس و به زارعین و مستأجرین طرز زراعت را بفهماند.

خرواری پنج تومان بفروشد و جهی که عایدش می‌شود عبارت خواهد بود از دوازده تومان و دو قران و ده شاهی و با این مبلغ باید گذران یک خانواده را تأمین کند.»

او زارعین سیستانی را بدون علاقه ملکی و دلبستگی به آب و خاک می‌داند که تنها برای تنازع بقا زراعت می‌نمایند. لذا پیشنهاد می‌دهد که «در سیستان نیز باید طریقه قره پشک معمول گردد تا اراضی بین رعایا تقسیم شده، تا رعیت به ملک خود علاقه‌مند گردد» و در خاتمه پیشنهادهای را برای آبادانی سیستان ارائه می‌نماید. مهم‌ترین پیشنهاد بهرامی تقسیم زمین به طریقه قره پشک است. (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۵-۳۷۱) وقتی بخواهند زمین‌های یک روستا را بین صاحبان نسق تقسیم کنند، شکل عادلانه آن است که تقسیم زمین برای هر فرد از زمین‌های مرغوب، نامرغوب، دور و نزدیکی آن به صورت قرعه‌کشی انجام گیرد. این تقسیم اگر برای همیشه انجام شده باشد و افراد در یک قرعه‌کشی زمین خود را کسب کنند، آن را «قره پشک» (سیاه بهر) می‌نامند و اگر چنانچه در فاصله زمانی مشخص، به طور مثال برای یک سال، این تقسیم انجام شود، آن را «آق پشک» می‌نامند که بعد از اصلاحات ارضی منسوخ شد. (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۵) روش «قره پشک» توسط افراد دیگری نیز پیشنهاد شد. (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹-۸)

با این حال در سایر نوشته‌ها و کتب بهرامی به موضوع واگذاری اراضی خالصه در میان زارعان اشاره‌ای نشده است. وی در کتاب *تاریخ کشاورزی ایران* (۱۳۱۸) و کتاب *فلاحت* (۱۳۱۲) به ماجرای اراضی سیستان اشاره نمی‌کند. (بهرامی، ۱۳۱۲: ۳) گزارش نام برده در آن روزگار اولین پیشنهادی بود که حاوی برنامه‌ای مدون برای تقسیم اراضی سیستان بود. سایر موارد پیشنهادی شامل تأسیس مرکز پنبه‌سازی، ایجاد یک مؤسسه فلاحتی، بستن بندرستم، انعقاد قراردادی جهت تقسیم آب هیرمند با دولت

افغانستان می‌شد. (مرکز پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۵-۳۷۱)

دوره مدیری

پس از مطالعات اولیه و ارائه پیشنهادات مختلف از سوی اهالی منطقه و مقامات دولتی، سرانجام دولت در ۱۳۱۱ ش اقدامات خود را برای تقسیم اراضی شروع نمود. در آغاز هیئتی را برای تقسیم اراضی به سرپرستی میرزا سیدمحمدخان پرورش (مدیر)، مفتش وزارت مالیه، به سیستان فرستاد. این هیئت وظیفه داشت در محل تحقیق کند و پس از صورت‌برداری از روستاها، جمعیت آنها و لیست مستأجرین و میزان مالکیت آنان و تعداد زارعان به تقسیم اراضی پردازد و در موارد مورد اختلاف نیز داوری و حکمیت کند. (اسناد ملی، ش: ۴-۱/۲۴۴۹۰/۲۴۰۰ پرورش، پس از مطالعه، ریشه اکثر اختلافات ارضی را غرض‌ورزی و عمل مزایده در منطقه اعلام می‌کند. (اسناد ملی، ش: ۵/۲۴۴۹۰/۲۴۰۰) با توجه به بروز نارضایتی از سوی برخی مستأجران و سرداران به جهت اقدامات وی، وزارت مالیه از پرورش خواسته‌مراعات حال برخی بزرگان و سرداران را در هنگام تقسیم زمین بنماید. (اسناد آستان قدس، ش: ۱/۹۷۱۷۶/۱) این خواسته‌ای بود که توسط حاکم سیستان نیز مطرح شد. (همان، ش: ۷/۱۷۰۲/۷)

در این هیئت، شخصی به نام مهندس میرزا اسمعیل خان شیرازی مأمور تهیه نقشه سیستان (اسناد ملی، ش: ۱۶۳/۲۵۷۵۳/۲۴۰۰) و فردی به نام تیگران خان به عنوان عضو هیئت مطالعه خالصجات سیستان (اسناد ملی، ش: ۶ و ۱/۲۴۰۰۴۰۵۵۲/۲۴۰۰) حضور داشتند. این اشخاص موظف بودند مطالعات خود را در خصوص اراضی خالصه و نیزارها جداگانه به وزارت مالیه بفرستند. (اسناد آستان قدس، ش: ۴/۴۰۱۱۶/۴) برخی مقامات دولتی نظیر سرهنگ مرتضی خان مکرری، فرماندار نظامی سیستان، سیدحسن تقی‌زاده، وزیر مالیه (اسناد

نیست این عده که متنفذ محل هستند، ناراضی باشند.» (اسناد آستان قدس، ش: ۷۱۷۰۲/۲)

بدین ترتیب، معلوم می‌شود همه اشخاص سرشناس محلی از اقدامات آقای پرورش حمایت نمی‌کردند. بلکه برخی خوانین و مستأجرین که زمین‌های تحت اجاره خود را از دست رفته می‌دیدند، به مخالفت علنی با اقدامات پرورش پرداختند. مانند محمدرضا خان خزیمه صمصام‌الدوله حاکم قبلی سیستان که به خاطر کم شدن اراضی خود به دربار پهلوی شکایت نمود. (اسناد آستان قدس، ش: ۷۳۰۶۹/۱-۲)

برخی از سرداران نظیر سردار علی خان پردلی به میزان اراضی اختصاص یافته اعتراض نمودند که اراضی را «بر حسب امریه دولت، آقای پرورش بین زارعین تقسیم نمودند و مقدار یکصد و بیست خروار زمین به بنده واگذار شده» و سپس خواهان واگذاری قریه سکوه به خود و طایفه‌اش می‌شود. (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۲۱۲/۲۰) به نظر می‌رسد سرداران نتوانسته بودند وضعیت خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. علاوه بر آنان سادات و علمای زمین‌دار نیز جزء معترضین بودند؛ از جمله شاکیان آیت الله صدر حسینی و شیخ اسماعیل شریفی زابلی که شکایت آنان به دربار رضاشاه کشیده شد. (اسناد ملی، ش: ۱۹-۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۶)

موضوع اراضی باتلاقی و نیزار سیستان باعث گردید عده‌ای از کارشناسان دولت در سال ۱۳۱۰ ش جهت بررسی آن عازم این منطقه شوند. (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۴۰۵۵۲/۱) سرانجام هیئت تقسیم اراضی، زمین‌ها را به ۲۹ هزار سهم زارعی قسمت و بین ساکنان روستاها توزیع کرد. در مقابل قرار شد هر سال صاحبان سهام به ازای هر سهم ۵۰ ریال اجاره به دولت پرداخت نمایند. در نتیجه این اقدام به هر یک از ساکنان روستا، اعم از سرداران، علما و زارعان، به فراخور توانایی‌شان از یک تا ۱۲۰ سهم واگذار گردید. (رحمانی، ۱۳۴۸: ۱۵۹) به‌طوری که به سرداران

ملی، ش: ۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶) و میرزا محمدولی خان اسدی، نایب التولیه آستان قدس (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۲۱۲/۱۰۸) در اجرا مأموریت آقای پرورش، به وی یاری رساندند. سرهنگ مکرری، حاکم نظامی زابل طی نامه-ای در ۱۳۱۱/۹/۱۹ ش به موضوع تقسیم اراضی میان ساکنان سیستان اشاره می‌کند: «به هر نفر یک خروار اراضی جهت کشت و ده من جهت باغ داده می‌شود و به مستأجرین، کدخدایان و میرآبی یک یا دو پاگاو واگذار می‌شود... فعلاً به هر یک از خوانین، به انتخاب خودشان، یک قریه واگذار می‌گردد... و از طرف وزارت مالیه برای اراضی که به زارع داده می‌شد، قبالة می‌دهند. در واقع ملک شخصی محسوب شده و می‌تواند خرید و فروش نماید.» او سپس به نقش مهم خود این طور می‌پردازد: «همین قدر عرض می‌کنم که کار کوچکی نبوده و از بدو امر، تمام زحماتش متوجه بنده بوده است.» (اسناد آستان قدس، ش: ۷۳۰۳۶/۳-۴)

حاکم وقت سیستان جریان امور تقسیم اراضی را در نامه‌ای، به تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۱۱ ش، برای شوکت الملک این‌گونه توضیح می‌دهد: «اوضاع سیستان به‌عرض مبارک رسیده که مشغول تقسیم اراضی هستند. خوب یا بد، راضی یا ناراضی، به هر یک رعیت یک خروار و مباشر مالیه و میرآب دو خروار سیستان زمین داده می‌شود. راجع به مستأجرین تصمیم قاطعی اتخاذ نشده. بدون یک اصول متحدالشکل با تبعیض تحت نظریات خاص به بعضی یک ده یا دو ده؛ بعضی تا هفت پاگاو زمین داده‌اند. تقسیم دهات بعضی را هم تا حال اقدام نکرده، مسکوت گذرانیده‌اند.»

او وضعیت سرداران (مستأجران قدیم) را نابسامان و مستحق رسیدگی اعلام می‌کند: «پیشنهاد کرده‌ام برای دولت مناسب نیست که به مستأجرین ... رعایتی نشده، موجب دل‌تنگی و دل‌سردی اینها بشوند. اگرچه نمی‌تواند اقدام مخالف دولت بنمایند، ولی صلاح هم

آنان و مبهم بودن آینده نظام زمین‌داری سستی می‌شد. اعتراض آنان از تعدیل ملک اجاره‌ای در نامه‌ها و شکایت‌های آنها به خوبی مشهود است. این نامه‌ها حاوی نکات مهمی در خصوص مشکلات تقسیم اراضی و تأثیر آن بر قدرت اقتصادی و اجتماعی سرداران منطقه بود.

تقسیم اراضی به اختلافات زمین‌داران با یکدیگر دامن زد. در این هنگام تصور مقامات حکومتی آن بود که با واگذاری اراضی به اشخاص حقیقی، به علت ایجاد تعلق ملکی، زندگی و کشاورزی این منطقه رونق می‌گیرد و درگیری‌های اراضی کمتر می‌شود. اما نه تنها این گونه نشد بلکه درگیری و اختلافات اراضی تشدید شد. به گونه‌ای که علی‌سنجرانی در شکایت خود می‌نویسد که: «اولاً ملک نیاتک ابواب جمعی برج افغان مستأجره چاکران است که در کترات بندی (۱۳۰۸) جزء برج افغان می‌زی شد. ولی کترات [جدید] فسخ شده، به میرجمال کلانتر واگذار شده است. (اسناد مجلس، ش: ۱۶-۱۱۹۴/۱-۰۲) وی تهدید می‌کند با ادامه این شرایط همراه اقوام خود به افغانستان خواهد رفت.

از جمله مواردی که پس از تقسیم اراضی در این منطقه سیستان دیده می‌شد، تصرف عدوانی بود که برخی خوانین و سرداران زمین‌های افراد ضعیف را به زور تصاحب می‌کردند. نمونه این موضوع را می‌توان در تصرف اراضی روستای خواجه احمد، از سوی سردار نظرخان و شریف خان، مشاهده کرد که باعث شکایت زارعان به مقامات تهران گردید. (اسناد مجلس، ش: ۱۲-۱-۵۳۹۷/۱-۰۲۲)

شکایت افراد شاکی به مقامات حکومتی ممکن بود به حبس و تبعید برخی خوانین و خاندان آنان منجر گردد. از جمله در ۱۳۱۱ش، تبعید عباس خان کیانی به همراه خاندان وی به منطقه خاش به خاطر درگیری و غارت ملک شیخ حسن قائمی اتفاق افتاد. (اسناد مجلس، ش: ۱۲-۱-۱۲۰۳۱/۱-۰۲)

بزرگ ۱۲۰ سهم، به علما و خوانین ۶۰ سهم، به اولاد علما و خوانین ۸ تا ۱۲ سهم، به مستأجرین سابق املاک ۷ تا ۱۰ سهم، به کارمندان بومی و غیر بومی ۱ تا ۵۰ سهم به صورت اجاره سالانه تحویل شد. بقیه سهام به صورت تک سهمی به کشاورزان واگذار شد. (هر سهم حدود ۴ هکتار بود) بیش از ۱۹ هزار آن به صورت تک سهمی و مابقی به تفکیک از دو تا ده سهم به حدود دو هزار نفر از افراد متنفذ به حدود یک هزار نفر هر کدام ۱۰ سهم، به حدود چهارصد نفر ۲۰ سهم، از ۲۵ تا ۱۲۰ سهم به خوانین، سرداران، کدخدایان، ملاها و سادات اختصاص یافت. به طوری که حدود یک هزار نفر توانستند هر کدام ۱۲۰ سهم در اختیار داشته باشند. حتی یک فرد تا ۴۷۰ سهم زمین به دست آورده بود. (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۴)

براساس این تقسیم، اراضی چهار بخش سیستان به صورت ذیل در اختیار اهالی قرار گرفت: شیب آب ۱۲۰۰۰ سهم برابر با ۴۸۰۰۰ هکتار، پشت آب ۱۲۰۰۰ سهم برابر با ۴۸۰۰۰ هکتار، شهرکی و نارویی ۱۰۰۰۰ سهم برابر با ۴۰۰۰۰ هکتار، میانکنگی ۱۶۰۰۰ سهم برابر با ۶۴۰۰۰ هکتار. (صفی‌نژاد، ۱۳۵۳: ۲۴۸)

اما پس از مدتی روند واگذاری به علت شکایات و اعتراضات مستأجران قدیم متوقف شد. این روال به ظاهر ساده از همان ابتدا تا چند دهه منشاء اختلافات و درگیری منطقه‌ای و باعث طرح شکایات فراوان به نزد مقامات حکومتی شد. به طوری که دفتر نخست‌وزیری بعدها طی اطلاعیه‌ای از ساکنان سیستان خواست که از مراجعات مستقیم و ارسال نامه‌ها خودداری و به ادارات و مؤسسات مربوطه مراجعه نمایند. (اسناد ملی، ش: ۱۱۸/۱۵۸۷/۲۳۰۰۰۱) روند واگذاری زمین به علت مساحی و نقشه‌کشی اراضی به سختی پیش می‌رفت، زیرا کار وقت‌گیری بود. (اسناد ملی، ش: ۱۴۸/۲۵۷۵۳/۲۴۰۰۲)

پس از این اقدام مستأجران قدیم واکنش نشان دادند. زیرا موجب کم شدن میزان تصرفات ملکی

فروش زمین از طریق ساختن سد در نامه‌ای خطاب به شوکت‌الملک، به تاریخ ۱۳۱۲/۳/۲۸ ش، مطرح گردید: «راجع به ساختمان سد... اگر سد ساخته شود، بلدیه استفاده مناسبی از اراضی اطراف برده و آن را وسیله سرمایه سایر اصلاحات قرار خواهد داد، همین قدر کافی است، کار نداشته باشند به اینکه اگر سد بسته شد و سه سال آب بر مجرای جدید افتاد و اهالی اطمینان حاصل کردند، آن وقت زمین فروش خواهد کرد.» (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۵)

گویا از سال ۱۳۱۰ش لایحه تقسیم اراضی سیستان توسط دولت تهیه و به مجلس شورای ملی برده شد. (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۱۸۴/۱۰) که پس از تصویب به صورت قانون درآمد. این قضایا مدت‌ها در دولت، مجلس و دربار مطرح بوده است. زیرا در نامه‌های محمود قاجار خطاب به شوکت‌الملک که در مدت پنج ماه از مهر تا بهمن ماه سال ۱۳۱۰ش نوشته شده است، به مراحل تصویب آن اشاره شده است. از نامه‌های وی برمی‌آید که او به عنوان منبع خبری شوکت‌الملک در تهران عمل می‌کرده است. در نامه او، ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰ش آمده است که: «به‌طوری‌که معلوم شده است، دولت درصدد تقسیم املاک سیستان است بین رعایا و تصور می‌کنم تا جلسه آینده یعنی ده روز دیگر، لایحه تقسیم املاک به مجلس بیاید. ولی معلوم نیست با مستأجرین فعلی چه معامله‌ای منظور نمایند.» (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۳۷۸/۳)

در نامه دیگر خود می‌نویسد: «چندی قبل راجع به تقسیم اراضی سیستان به‌طور مختصر عرض نموده، اینک لازم است فدوی خاطر مبارک را مستحضر نموده تا اگر دستوری لازم است، مرقوم فرمایید. قبل از حرکت آقای وزیر دربار، لایحه برای آوردن مجلس به این طریق تنظیم شده بود که املاک سیستان را بین رعایا تقسیم نموده و یک‌خمس از املاک مستأجرین

به مستأجرین داده شود و نیز املاکی که جدیداً آباد شده به خود مستأجرین واگذار شود. البته این ترتیب از نقطه نظر منافع عمومی خیلی خوب است ولی برای خوانین و مستأجرین فعلی قطعاً خیلی تولید زحمت خواهد شد. زیرا نخواهند توانست عائله خود را اداره نمایند... چنین تصور می‌کنم بعد از مراجعت آقای وزیر دربار این لایحه به مجلس بیاید.» (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۳۵۸/۱-۲) وی در پایان خواهان پاسخ شوکت‌الملک به سؤالات تیمورتاش وزیر دربار می‌گردد، به شرح ذیل:

۱. تعیین تعداد مستأجرین و اسامی آنها،
۲. مقدار پاگاوای که فعلاً در اجاره آنهاست،
۳. مقدار عایدی از هر پاگاو به‌طور متوسط،
۴. میزان املاک قدیم و میزان املاکی که جدیداً آباد شده‌اند.

نامه بعدی نشان می‌دهد که وی همچنان منتظر جواب شوکت‌الملک به پرسش‌های مطرح‌ه بوده است. (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۳۶۰/۲)

سیدحسن تقی‌زاده، وزیر مالیه وقت، مجری تقسیم اراضی سیستان بود. (اسناد آستان قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۵) وی در تلگرافی خطاب به میرزا محمدولی خان اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس، از مساعدت وی نسبت به آقای پرورش مأمور اصلاحات ارضی سیستان تشکر می‌کند. (اسناد آستان قدس، ش: ۹۷۱۷۶/۱۲)

همچنین به موجب مصوبات مجلس در سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ش مقرر گردید املاک خالصه لرستان، سیستان و دشت مغان بین زارعان و افراد محلی تقسیم شود. (ارسنجان، ۱۳۷۹: ۳۴۶) بدین ترتیب، در ۱۳۱۱ش همان نظام مستأجری قبلی گسترش یافت. این اقدام اگرچه گامی مثبت بود، اما مسائل پیچیده طایفه‌ای و مالکیت زمین را حل و فصل نکرد.

در همین ایام، طبق دستور دولت، ترویج کشاورزی نوین و تربیت نیروی متخصص برای این امر به وزارت فلاحت واگذار شد. (رحمانی، ۱۳۴۸:

۱۶۳) اعزام افرادی جهت بازدید و مطالعه «امور زراعتی و فلاحتی» به برخی کشورها از جمله هندوستان در همین راستا صورت گرفت، به طوری که در سال ۱۳۱۲ ش، فردی به نام حسین با مساعدت شوکت الملک جهت موضوع تز خود «مطالعات زارعی در شمال هندوستان» به آنجا اعزام شد. (اسناد آستان قدس، ش: ۳-۱/۲۶۱۳)

در سال ۱۳۱۳ ش دولت، جهت ادامه کار، هیئتی متشکل از بدیع الله مصباح و میرزا اسماعیل خان کاردار را به همراه مأموران مساح برای شروع مرحله جدید تقسیم اراضی و مساحی به سیستان فرستاد. محمدرضا قائمی یکی از زمین‌داران در نامه خود می‌نگارد که «آقایان مصباح و آقای کاردار وارد و به وسیله مأمورین مساح شروع به مساحی اراضی و واگذاری به زارعین شده و اشتغال به نقشه‌برداری دارند.» (اسناد آستان قدس، ش: ۱۵/۹۷۱۷۶) وی مأموریت ایشان را «تکمیل عمل تقسیم اراضی سیستان و اصلاحات لازمه» بیان می‌کند. (اسناد ملی، ش: ۱۶/۲۴۵۸۷/۲۴۰۰) با این حال عمل نقشه‌برداری و مساحی به دشواری پیش می‌رفت.

با توجه به اجرای قانون نظام وظیفه عمومی درخواست اختصاص زمین به کسانی که در خدمت سربازی به سر می‌بردند، توسط سربازانی مانند غلام حسین بارانی مطرح گردید که مورد موافقت دولت قرار گرفت. (اسناد ملی، ش: ۶۳ و ۵۰/۲۵۷۵۳/۲۴۰۰)

پیامدهای فروش اراضی سیستان

صورت اسامی مستأجرین، کدخدایان، سرداران و خوانین که طی دو مرحله در ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳ ش، املاک و اراضی به آنها اختصاص یافته، نشان می‌دهد که به تعداد ۱۰۳ نفر از آنان هر کدام یک قریه واگذار شده است. ولی تمایل به تملک اراضی بیشتر باعث تشدید اختلافات و کشمکش منطقه‌ای شد. (اسناد ملی، ش: ۱۴۸/۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۲۴۰۰)

در این مرحله مستأجرین قبلی منطقه با مستأجران جدید که اغلب آنان از افراد صاحب منصب کشوری و لشکری بودند، اختلافاتی پیدا کردند که با توجه به ساختار اجتماعی منطقه، اغلب به درگیری دامنه‌دار طایفه‌ای منجر می‌شد که در وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی رعیت منطقه تأثیرات چشمگیری برجای گذاشت.

با وجود واگذاری اراضی سیستان همچنان مهاجرت به مناطق دیگر از جمله افغانستان ادامه داشت. طبق گزارش محرمانه علت مهاجرت اهالی تقسیم اراضی بود. (اسناد ملی، ش: ۹ و ۳/۲۴۰۰۰۷۳۶۷/۲۴۰۰) به نظر می‌رسد این اقدام از طرف برخی از سرداران و عمده مالکان مخالف جهت تحت فشار گذاشتن مقامات دولتی صورت گرفته باشد.

در این دوره بازداشت و تبعید برخی خوانین و سرداران منطقه نیز باعث شد تقسیم اراضی با موفقیت نسبی همراه باشد. از جمله دو نفر از سرداران سرابندی یکی به تهران و دیگری در زابل تحت نظر بود. هر یک از آنها ۲۴۰ خروار زمین داشتند که در نتیجه مساحی هیئت اعزامی اراضی زیادی را از دست دادند. آقای مصباح اراضی اضافی را از آنها گرفت و حتی درباره سرداری ساکن سیستان بیش از پنجاه خروار زمین را صلاح ندید. (اسناد ملی، ش: ۵۰-۴۸/۲۳۰۰۰۲۱۲/۲۳۰۰)

این قبیل موضوعات مدت‌ها باعث اعتراض و شکایت اشخاص گردید. اما در شرایط حکومت رضاشاه بیش از این مجال ظهور پیدا نکرد؛ ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ فرصت بروز یافت. رویارویی زمین‌داران با زارعان سیستان پس از شهریور ۱۳۲۰، به طور یقین، ریشه در اختلافات و مخاصمات ارضی سال‌های قبل داشت. (اسناد ملی، ش: ۱۱۴/۲۳۰۰۰۰۹۶۸/۲۳۰۰) در برخی از اسناد این دوره آمده است که هیئت‌های مزبور دفاتر ملکی داشتند که زمین‌های منقسم شده را به نام اهالی هر روستا در آن ثبت می‌نمودند.

پیشنهاد شماره ۵۸۰۶ - ۱۳۱۶/۲/۲۹ اداره کل فلاحت تصمیم گرفت اراضی اجاره‌ای را به اراضی ملکی شخصی تبدیل کند. بنابراین راجع به واگذاری خالصجات سیستان و آبیاری آنجا تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

۱. فروش اراضی سیستان به رعایا.
 ۲. قیمت از قرار هر سهمی ۸۰۰ ریال تعیین شده که در ده قسط سالیانه باید خریداران آن را مستهلک نمایند و در صورتی که نقداً بپردازند هر سهمی ۵۰۰ ریال محسوب خواهد شد.
 ۳. اراضی در کلیه قراء به صورت مشاع و به طرز دانگی فروخته خواهد شد.
 ۴. در فروش اراضی حق اولویت با کسانی خواهد بود که فعلاً حق انتفاع از آن اراضی دارند و منال می‌پردازند. این حق از تاریخ نشر اعلان فروش اراضی تا مدت یک سال محفوظ خواهد ماند.
 ۵. ... اگر شخصی قسط سالیانه را نپرداخت، اداره فلاحت حق خواهد داشت تا آخر آن سال مهلت دهد و اگر تا آن تاریخ قسط پرداخت نشد آن زمین را به اشخاص دیگر بفروشد.
 ۶. خرده مالکین حق فروش اراضی را ندارند، مگر به کسانی که در خود همان ده سکونت داشته باشند و یا پس از خرید زمین در آن قریه سکونت بنمایند. در این صورت نیز بیش از ده سهم نمی‌توانند خریداری نمایند.
 ۷. هزینه‌های آبیاری و بستن بندها با نظر اداره فلاحت بر عهده صاحبان اراضی خواهد بود...
 ۸. صاحبان اراضی مجبور خواهند بود دستورات فنی اداره فلاحت را پذیرفته و اجرا نمایند. (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۹۶/۶۶)
- طبق این قانون اراضی به کسانی فروخته می‌شد که ساکن سیستان باشند و یا پس از خرید زمین در سیستان ساکن شوند.
- در ضمن اداره فلاحت متولی تقسیم اراضی

اما بعدها این دفاتر که در اداره مالیه زابل موجود بود، دچار دست بردگی و خط خوردگی گردید. (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۶۳) از طرفی برخی سرداران از بی سوادی و بی‌اطلاعی زارعان سوءاستفاده می‌کردند و آنها را از سربازگیری و گرفتن مالیات زیاد از سوی دولت یا انتقام‌گیری خود می‌ترساندند، که این امر باعث شد عده‌ای از کشاورزان از زمین خود صرف نظر کرده و آن را رها نمایند. همچنین در این مرحله اراضی به صورت اجاره‌ای به زارعان واگذار می‌شد و چون برخی از آنان توانایی پرداخت اجاره سالانه را نداشتند، تمایلی به نگهداری زمین‌ها نداشتند.

علت ادامه اختلافات در گزارش اداره خالصجات سیستان به تاریخ ۱۳۱۵/۱۰/۱۴ این چنین بیان شده است: «در مرحله اول، عدم علاقه‌مندی زارعین به اراضی واگذاری است. زیرا در آغاز شروع به تقسیم به آنها وعده فروش اراضی داده شده و چون تاکنون این قسمت عملی نشده، زارعین اراضی واگذاری را موقتی دانسته ... در مرحله ثانی، به واسطه توطئه مباشرین و کدخدایان محلی است که برای استفاده شخصی تعمداً ایجاد اختلافات بین زارعین می‌نمایند. در مرحله ثالث، بی‌اعتدالی در تقسیم اولیه اراضی بود که به قسمتی از زارعین اراضی زیاد و مرغوب داده شده و به قسمت دیگر کم و نا مرغوب.» در ادامه جهت پایان اختلافات، پیشنهاد فروش اراضی را به صاحبان سهام به صورت نقدی و اقساط ارائه می‌دهد. (اسناد ملی، ش: ۵/ ۲۴۵۸۷/ ۲۴۰۰) یکی از تغییرات صورت گرفته در عرصه اراضی خالصه در ۱۳۱۵ این بود که اداره اراضی خالصجات از وزارت مالیه به وزارت فلاحت منتقل می‌گردد. (اسناد ملی، ش: ۶- ۲۴۰۰۲۵۲۱۵/۴) اما این تغییرات مشکلات زمین و زمین داری سیستان را حل نکرد.

با توجه به مشکلات پیش آمده در واگذاری اراضی سیستان و عدم کارایی شیوه واگذاری به صورت اجاره‌ای، سرانجام، هیئت وزیران بر طبق

داشته است و در آن زراعت می‌کرده از او گرفته و به ارباب مهدی یزدی ساکن تهران فروخته‌اند.

براساس اسناد دیگر از سال ۲۱-۱۳۲۰ ش، متجاوز از ۱۰۰۰ سهم زمین به کارمندان ادارات، از جمله ۳۳ نفر غیر بومی فروخته شده بود. (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰)

به رغم این مسئله اغلب سرداران منطقه بنابر ملاحظات مورد توجه دولت بودند، آن چنان که شوکت‌الملک علم در پی بالا گرفتن موضوع ادعای ارباب مهدی یزدی و سردار امین نارویی به تهران این گونه نوشت: «در سال ۱۳۱۴ ش، هنگامی که ملک محمد علی کیانی و محمد امین نارویی و نظر نارویی خواهان سهام بیشتری از اراضی بودند؛ به دلیل درگیری‌های مرزی که توسط مرزداران افغانستان ایجاد شده بود، اراضی بیشتری به آنها واگذار شد.» (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰)

قضیه دوم درگیری دو طایفه بارانی و کیانی بر سر اراضی ده خانم بود. این کشمکش برای کسب ثروت و قدرت بیشتر صورت گرفت. در این میان اغلب برگ برنده در دست کسانی بود که کارگزاران دولت از آنها حمایت می‌کردند. در دعوی فوق طایفه بارانی مدعی بود که مقامات دولتی از کیانی‌ها طرفداری می‌کنند. (اسناد ملی، ش: ۱۱۷-۱۰۹۶۸/۱-۲۳۰۰۰۹۶۸؛ رسولی، ۱۳۷۶:

۱۹۹) در کمیسیونی که وزارت دارایی، به ریاست سیدمهدی فرخ، نماینده سیستان در مجلس، برای رسیدگی به موضوع مورد اختلاف تشکیل شد، اعتراضات بارانی‌ها پذیرفته نگردید و اسناد آنها عاری از حقیقت ذکر شد. در مقابل طایفه بارانی طی نامه‌ای به فراکسیون آزادی و فراکسیون توده به تاریخ ۱۳۲۳/۵/۲۴، فرخ را وکیل تحمیلی شوکت‌الملک علم در سیستان اعلام کردند و مدعی شدند که اراضی فوق با فشار متنفذین و سندسازی از دست آنها خارج شده است. سپس اعلام نمودند اگر به خواسته آنها توجه نشود، ناگزیر به مهاجرت دسته جمعی به کشور

گردید. براساس این مصوبه اراضی سیستان این بار به ۲۳ هزار قطعه سهم تقسیم شد. هر دهقان حق داشت یک یا دو سهم زمین خرید کند. سرداران می‌توانستند تا ۱۲۰ سهم داشته باشند. (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰) این امر باعث شد سرداران از این قانون استفاده کرده و علاوه بر خرید زمین، سهم دیگران را نیز بخرند. به طور مثال، خانواده خزیمه علم ۴۸۰ سهم زمین گرفت. گاه بر اثر سوءاستفاده مقامات محلی قسمتی از اراضی از فهرست فروش حذف شده و به طور جداگانه واگذار گردید. بدین ترتیب، بر اثر فروش زمین بر میزان املاک عمده مالکان و خرده مالکان روستاها افزوده شد و اراضی منطقه یک‌بار دیگر به دست بزرگ مالکان افتاد. (بدیع، ۱۳۶۰: ۳۱)

بنابر یکی از گزارش‌ها، مأموران دولت در تقسیم اراضی خارج از ضوابط قانون و بی‌رویه عمل کرده بودند. (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۸) بخشی از اراضی نیز به مأموران دولتی و افراد غیر بومی فروخته شد. از این‌رو، شکایات زیادی از بی‌نظمی در نحوه واگذاری زمین به مراجع قانونی شد.

با اینکه عمده اراضی به سرداران و متنفذین محلی فروخته شد. اما نحوه تقسیم و میزان اراضی واگذار شده باعث شعله‌ور شدن اختلاف و درگیری میان آنان گردید.

در پی عدم پرداخت اقساط فروش و عدم وصول مطالبات دولت از سوی خریداران اراضی دوباره مسئولیت تمام امور مربوط به تقسیم اراضی خالصجات سیستان، به جز آبیاری، از اداره فلاحه گرفته و به وزارت دارایی (مالیه) واگذار گردید. این امر نیز تأثیری بر روند نارضایتی و شکایات محل نگذاشت. در سال ۱۳۱۹-۱۳۱۸ ش دو قضیه باعث شد تا اعتراضات به اوج خود برسد. اولین قضیه مربوط به سردار محمد امین نارویی بود. وی به حکومت مرکزی شکایت کرد که بر خلاف مصوبه سال ۱۳۱۶ ش، دولت زمینی را که وی در تصرف

می‌دانست. (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۹) در اجرای این امر اداره کل فلاح و وزارت جنگ موظف به اجرای سیاست اسکان عشایر در منطقه سیستان شدند.

مصادف بودن تقسیم اراضی با اجرای سیاست تخته قاپو کردن عشایر باعث گردید که زندگی چادرنشینی و کوچ‌نشینی منطقه دگرگون شود. به طوری که گزارش ستاد ارتش به وزارت داخله در مورخ ۱۳۱۶/۶/۶ گویای همین نکته است.

در نظریه ستاد ارتش به خاطر فقر و زندگی سخت عشایر پیشنهادهای ارائه گردید که قابل توجه است:

۱. تهیه خانه‌های رعیتی و دادن وسایل فلاحتی به اشخاص بی‌بضاعت.
 ۲. تشویق کسانی که مشغول زراعت می‌شوند.
 ۳. حسن سلوک مأموران مخصوصاً مأموران اداره مالیه.
 ۴. ایجاد راه‌های فرعی در منطقه و مرمت راه‌های موجوده برای اینکه مأموران فلاح و عمران بتوانند به تمام نقاط رسیدگی نمایند.
 ۵. آغاز ساخت ساختمان‌های ادارات و مؤسسات دولتی. (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۱)
- هنگامی که مأموران فلاح شروع به جمع‌آوری سیاه‌چادرهای عشایر و قرق اراضی علف‌چر و انحصار خرید و فروش گندم کردند، برخی طوایف منطقه از قبیل طاطوزایی به افغانستان متواری شدند. (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۸) دستور وزارت جنگ و مداخله مبنی بر جلوگیری از روند مهاجرت آنان نه تنها مشکلی را حل نمود، بلکه هنگامی که این قضیه توأم با ماجرای کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش گردید، تنش و مهاجرت بیشتر به افغانستان را در پی داشت. یکی از این طوایف مهاجر، طایفه گرگیج بود که به علت خلع سلاح و اجرای کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش به کشور همسایه مهاجرت کردند. (اسناد ملی،

همسایه خواهند بود. (اسناد ملی، ش: ۱۱۴ و ۲۳۰۰۰۹۶۸/۷) البته چنین تهدیدی را محمدامین نارویی نیز عنوان کرده بود. با توجه به مرزی بودن منطقه، به‌طور معمول، چنین تهدیداتی کارگر می‌افتاد و دولت مجبور به رعایت برخی ملاحظات می‌شد.

اغلب افرادی که مجبور به ترک منطقه می‌شدند، زارعان و خرده مالکان بودند، زیرا مالکان بزرگ به دلیل داشتن پشتوانه قوی اولویت استفاده از آب رودخانه و انهار را در اختیار داشتند. در چنین وضعیتی اغلب خرده مالکان آسیب می‌دیدند. آنها چون قادر به پرداخت دیون خود نبودند به همراه زارعان برای تأمین معاش خود مجبور به ترک منطقه می‌شدند. (اسناد ملی، ش: ۹ و ۲۴۰۰۰۷۳۶۷/۴)

وضعیت خرده مالکان از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تفاوت زیادی با عمده مالکان داشت. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۶۰) دولت در این سال‌ها سعی داشت با تقسیم اراضی خالصجات در مناطقی چون سیستان، خرده مالکی را تقویت کند. اگرچه در این دوره، دولت مرکزی سیاست‌های متفاوتی را در مورد نحوه واگذاری اراضی به صورت اجاره و فروش یا نقل و انتقال مالکیت زمین‌ها اعمال کرد، نکته اساسی آن بود که مالکیت اراضی بزرگ در دست خوانین و سرداران بزرگ باقی ماند. قدرت عمده مالکان باعث شده بود حاصل خیزترین زمین‌ها را در دست داشته باشند. حتی قدرت اجتماعی و اقتصادی برتر به آنها اجازه می‌داد در امور سیاسی نیز مداخله کنند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۳۴ و ۴۲۸)

سیاست فروش خالصجات به اشخاص، علاوه بر تحصیل درآمد برای دولت، در پاره‌ای از موارد به قصد اسکان عشایر بود. (وزارت کشاورزی، ۱۳۸۲: ۱۳۳-۱۳۲)

دولت در ادامه سیاست اسکان ایلات و عشایر منطقه تصمیم به واگذاری زمین به آنان گرفت و این امر را عامل پیشرفت امور فلاحتی و عمرانی سیستان

س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۴

در طی سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۸ش، ماجرای اختلاف محمد امین نارویی و ارباب مهدی تاجر یزدی همچنان ادامه داشت. در کمیسیون رسیدگی به این موضوع معلوم گردید که به سی و سه نفر از کسانی که هرگز در ناحیه سیستان ساکن نبوده‌اند، زمین فروخته است و اغلب این افراد مأموران دولتی بوده‌اند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۳۹)

بر اثر افزایش شکایات از سیستان رضاشاه دستور داد کمیسیونی متشکل از نمایندگان شعبات محلی وزارت دارایی، کشور، دادگستری و جنگ برای رسیدگی به موضوع اراضی سیستان تشکیل شود و در مسئله فروش و تقسیم اراضی خالصه تجدیدنظر شود. اما گزارش این کمیسیون حاکی از آن بود که مساحت کم اراضی خالصه و کثرت جمعیت به حدی است که به زحمت می‌توان برای هر خانوار یک سهم قائل شد. در گزارش پیشنهاد شده است که اول خالصه‌ها را ممیزی، سپس سهم‌ها را از روی آن معین کنند. اما قیمت زمین و شرایط پرداخت نباید تغییر یابد. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۴۰-۴۳۹)

با وجود واگذاری زمین در سیستان، تغییری در وضعیت مردم حاصل نشد و مشکلات آنان کاهش نیافت. زیرا که در شکل کلی مالکیت و نحوه بهره‌برداری از آن تحولی ایجاد نشده بود و فقط به تعداد گروه مالکان اضافه شده بود. حتی گروه کارمندان دولت و عشایر نیز به این عده افزوده شده بودند. این افزایش مدعیان ارضی منشأ یک سلسله درگیری دامنه‌دار طایفه‌ای، به خصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ش، گردید. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۴۲؛ اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۴۵۸۷/۴)

از سویی برخی خوانین و متنفذان محلی مانند حسین خان سارانی در بخش میانکنگی، از نفوذ بالایی در میان جامعه و مقامات دولتی برخوردار بودند یکی از دلایل این امر برخورداری آنان از

موقعیت‌هایی در امور آبیاری (همچون «آبیار» و «سرایار») بود و در صورتی که دولت تصمیم به برکناری این‌گونه اشخاص از سمتشان می‌گرفت، با مقاومت گروه مالکان بزرگ روبه‌رو می‌شد. (اسناد ملی، ش: ۲-۱/۴۱۴/۲۳۰۰۰۴)

در سال‌های حکومت پهلوی اول نوسانات آب زراعی بر مشکلات اهالی سیستان افزود، چنانکه رئیس اداره کشاورزی زابل در نامه‌ای جهت بهبود شرایط منطقه، پیشنهاد ایجاد سد را بر روی رودخانه هیرمند مطرح کرد. (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۵۹)

تداوم کمبود آب در این سال‌ها موجب بالا گرفتن اختلاف ایران و افغانستان بر سر مسئله هیرمند شد و پس از مصالحه دو دولت، پیمان سال ۱۳۱۷ ش/۱۹۳۹م درخصوص آب هیرمند بسته شد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۴: ۳۷)

پیمان سال ۱۳۱۷ ش برای ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود زیرا این پیمان نسبت به حکمیت گلداسمید و مک ماهون که میزان حقه ایران را ۱/۳ آب رودخانه قرار داده بود، پیشرفت چشمگیری محسوب می‌شد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۷)

پیامدهای تقسیم اراضی سیستان

به دلیل سوءرفتار مأموران و تحریکات محلی، تقسیم اراضی سیستان چندان توفیقی به دنبال نداشت و برای صاحبان سهام هیچ سند مالکیتی صادر نشد. به همین دلیل سرداران، املاک رعایا را تصرف کرده و در برخی موارد نیز از طریق ندادن آب به اراضی آنان زمین‌هایشان را بی ارزش نمودند. (دتمن، ۱۳۵۵: ۱۰۱) به این ترتیب صاحبان سهم ناگزیر زمین را به قیمتی ارزان فروخته یا از آن دست می‌کشیدند. (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲) گاه نیز با حکم قانون، اراضی تقسیم شده به مستأجر قبلی برگردانده می‌شد. چنانکه در یکی از این موارد «زارعان پشت ادیمی سیستان که هشت سهم زمین از سوی آقای پرورش به آنها واگذار شده

ارزش‌های مختلف گردیده است. باید در تصمیم‌گیری به این تفاوت‌ها توجه می‌شد. اما در جریان تقسیم اراضی سیستان توجهی به این شرایط نشده بود. (فرهادی، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱) تقدیرگرایی، اعتقاد به جبر و تکروری نیز در میان روستاییان این ناحیه موج می‌زد. (لمتون، ۱۳۶۲: ۶۸۴)

سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های نادرست و بی‌توجهی به شرایط اقلیمی و اجتماعی منطقه سبب نابودی بسیاری از وسایل کشاورزی سنتی، فراموشی روش‌های آبیاری و تضعیف شیوه‌های همیاری سنتی (حشر) شده است. (رسولی، ۱۳۷۶: ۲۴۶)

نتیجه‌گیری

سرداران زمین دار سیستان در اواخر دوره قاجار، با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول اقتدار آنان محدود شد. یکی از اقداماتی که می‌توانست از قدرت آنها بکاهد، تقسیم اراضی بود. در مرحله اول واگذاری اراضی (۱۳۱۱ش) نظام مستأجری گسترش یافت. اما اختلافات مستأجران قدیم و جدید به مشکلات ارضی ابعاد تازه‌ای داد. در سال ۱۳۱۶ش تصویب قانون فروش اراضی سیستان از سوی هیئت دولت مستأجران را به مالکان خصوصی تبدیل کرد، اما حل مسئله از طریق فروش زمین راه حلی ساده‌انگارانه و موقتی بود و پیشرفتی در زندگی مردم منطقه به‌وجود نیاورد. بر خلاف نظر دولت موانع زیادی در زمان اجرای آن ایجاد شد و چنان که انتظار می‌رفت، پیش‌رفت. تشدید درگیری منطقه‌ای، کشمکش سرداران محلی با زارعان، مهاجرت، تخلیه روستاها، قحطی و خشکسالی از جمله مسائل منطقه سیستان بود که به خصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ در نبود دولت قدرتمند خودنمایی می‌کرد. تمام کسانی که به نقد سیاست‌های کشاورزی ایران پرداخته‌اند؛ به طورمستقیم و غیرمستقیم به جهل مسئولان و نبود اطلاعات جامع در زمینه کشاورزی اذعان کرده‌اند.

بود، با نفوذ و عناد مستأجر قبلی در اداره مالیه دوباره اراضی واگذاری، تجدید مساحت شده و شش سهم را صاحب شده و مابقی بین آنها تقسیم شده بود. این کشاورزان ضمن طرح شکایت، خواهان تجدید نظر در این موضوع بودند. (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۵۸)

به نظر می‌رسد فروش اراضی نه تنها اختلافات را کم نکرد بلکه ابعاد گسترده‌تری به آن بخشید. چنانکه اداره کل خالصجات گزارش می‌دهد که «قضیه اختلاف حدود اراضی از بدو تقسیم واگذاری زمین به رعایا تا کنون ادامه داشته» است. (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۲۱۵/۶) این سرداران نه تنها بر اراضی زارعان دست یافتند، بلکه توانستند مراتع و نیزارها را نیز تصرف کرده و به گله‌داران اجاره دهند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۴۴۸-۴۴۹)

چون تقسیم اراضی خالصه که به منظور رفاه حال رعایا و بالا بردن سطح کشت انجام گرفت، از روی برنامه‌ریزی صحیح صورت نگرفته بود، نتیجه چندان مطلوبی نداشت؛ همچنین با اینکه تأکید شده بود، زمین فقط به اشخاص صاحب نسق داده می‌شود که قبلاً بر روی اراضی فوق زراعت می‌کردند، باز این دستور به طور کامل رعایت نشد، بلکه بعضی زمین‌ها حتی به مأموران دولت و افراد غیربومی واگذار شد. از طرفی چون زارعان جز کشت گندم و جو به زراعت دیگری آشنا نبودند، همه ساله مقدار زیادی از اراضی بی‌استفاده می‌ماند. بنابراین، گروهی از صاحبان آنها مجبور به مهاجرت می‌شدند یا به نظام وظیفه می‌رفتند. آنها هم که به زراعت می‌پرداختند، قادر به پرداخت قسط مقرری نبودند. بدین ترتیب، به علت وضع بد اقتصادی، عدم آشنایی به خصوصیات جغرافیایی محل، فقدان شرکت‌های تعاونی و نبود وسایل فنی بر بساط عمده مالکی افزوده شد. (رحمانی، ۱۳۴۸: ۲۵۵) تنوع شرایط اقلیمی، میزان بارندگی سالانه و مقدار آب، تنوع محصولات گیاهی به قدری است که باعث ایجاد اجتماعات روستایی با سنت‌ها و

(نیک‌خلق، ۱۳۸۲: ۱۹۸) همچنین اشتباه کار از آنجا ناشی می‌شد که دولت بدون در نظر گرفتن روان‌شناسی اجتماعی فکر می‌کرد، دهقان تنها زمین می‌خواهد و همین که زمینی به او تعلق گرفت، همه بدبختی‌هایش پایان می‌یابد و به چیز دیگری مانند آب، بذر، وسایل شخم‌زنی و مسکن احتیاج ندارد. تقسیم اراضی نه تنها ملاکان را در مقابل حکومت قرار داد؛ بلکه روحانیت زمین‌دار منطقه را نیز به صف سرداران نزدیک کرد. اینان از نفوذ خود علیه تقسیم زمین استفاده کرده و زارعان را به استرداد اراضی به صاحبان قبلی تشویق می‌نمودند و تصاحب زمین بدون پرداخت بها به مالک قبلی آن را به مثابه غصب و خلاف شریعت اسلام قلمداد کردند.

منابع

کتاب‌ها و مجلات

ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۹۱)، *سازمان یابی فضایی و روابط شهر و روستا با تأکید بر سیستان*، چاپ اول، انتشارات مرن‌دیز، مشهد.

ابراهیمی، مریم (۱۳۸۸)، *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی*، چاپ اول، انتشارات بخارا، تهران.

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران، *مجموعه مقالات «همایش ریشه‌های رشد شاخص‌های شکوفایی»*، (۱۳۹۰)، انتشارات اندیکا، تهران.

احمدی، حسن (۱۳۷۸)، *جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)*، چاپ اول، نشر مؤلف، تهران.

ارسنجانی، نورالدین (۱۳۷۹)، *دکتر ارسنجانی در آیین زمان*، انتشارات قطره، تهران.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹)، *عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان*، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تهران.

بدیع، شمس‌الدین (۱۳۶۰)، *مناسبات ارضی در ایران معاصر*، چاپ اول، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات اخگر، تهران.

بهرامی، تقی (۱۳۱۲)، *مجله فلاحت*، سال اول، ش ۲، تهران.

_____ (۱۳۱۸)، *تاریخ کشاورزی ایران*، بی‌نا، تهران.

_____ (۱۳۱۲)، *کتاب فلاحت*، مطبعة الحسینی، تبریز.

پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۵۵)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، نیل، بی‌جا.

جنیدی، فریدون (۱۳۷۸)، *حقوق بشر در جهان امروز و حقوق بشر در ایران باستان*، نشر بلخ، تهران.

چاری، ناصر (۱۳۹۰)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*، چاپ اول، انتشارات تسنیم دانش، مشهد.

خسروی، خسرو (۱۳۵۸)، *جامعه دهقانی در ایران*، انتشارات پیام، تهران.

دتمن، (۱۳۵۵)، *چشم‌انماز پادشاه*، چاپ اول، ترجمه محمود مصاحب، انتشارات آیندگان، تهران.

رئیس‌الذکرین (دهبانی)، غلامعلی (۱۳۷۰)، *زادسروان سیستان (شرح مشور و منظوم طوایف سیستان)*، انتشارات مؤلف، مشهد.

رحمانی، اختر (۱۳۴۸)، *مالکیت و بهره‌برداری از زمین در ایران*، چاپ اول، انتشارات کتب ایران، تهران.

رسولی، مرتضی (زمستان ۱۳۷۶)، «اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها گفت و گو با عباس سالور» رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال ۱، ش ۴، تهران.

روزنامه اطلاعات (۱۳۰۹)، سال پنجم، شماره‌های: (۲۷ آبان ماه ۱۳۰۹، ش: ۱۴۹۱) و (۲۸ آبان ماه ۱۳۰۹، ش: ۱۴۹۲).

زندمقدم، محمود (۱۳۷۱)، *حکایت بلوچ*، ج ۲، شرکت سیت، تهران.

سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۷)، *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

سیاسر، قاسم (۱۳۸۴)، *مناسبات سرداران، علما و تحصیل کردگان بلوچ با دولت مدرن (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ش)*، چاپ اول، انتشارات تفتان، زاهدان.

شکوری، علی (۱۳۹۰)، *سیاست‌های توسعه کشاورزی*

شورش‌های شرف‌الدین حاجی‌بیگ و بایندربیگ در اصفهان، در دوره

سلطان یعقوب آق‌قویونلو

سید عطاءالله حسنی*

هدی حسین‌زاده (نویسنده مسئول)**

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۳

پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۳۰

چکیده

سلطان یعقوب آق‌قویونلو، در اوایل حکومت خود با برخی مشکلات داخلی و خارجی مواجه بود. اساسی‌ترین مشکلات داخلی او، شورش‌هایی بود که در مناطق مختلف قلمرو تحت فرمانش، از جمله در اصفهان، روی داد. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که علل و عوامل بروز این شورش‌ها، آن هم در اصفهان، که یکی از شهرهای بزرگ و مهم حوزه حکمروایی یعقوب محسوب می‌شد، چه بود؟ و سرانجام این شورش‌ها چه شد؟ دیگر اینکه، یعقوب چه موضعی را در قبال این شورش‌ها اتخاذ کرد، و چگونه توانست بر این شورش‌ها فائق آید و آرامش و ثبات را دوباره به اصفهان و نواحی اطراف آن بازگرداند؟ دستاورد این تحقیق که حاصل استفاده از منابع و مآخذ تاریخی است، این است که اختلافات و کشمکش‌های میان پسران حسن‌بیگ، در دوره کوتاه پس از درگذشت وی، و ضعف حکومت مرکزی، سبب شد تا برخی از امرا و حکمرانان مناطق مختلف تحت فرمان آق‌قویونلوها از فرصت استفاده کرده و هر کدام در صدد کسب قدرت و توسعه نواحی تحت فرمان خود برآیند. با توجه به اهمیت اصفهان، مخالفان سیاسی یعقوب سعی داشتند تا نخست با تصرف این شهر، شورش خود بر ضد حکومت وقت را آشکار کرده و سپس بر دیگر نواحی دست یابند. اگرچه مقابله با این شورش‌ها بخش عمده‌ای از وقت و انرژی یعقوب را به خود اختصاص داد، اما او سرانجام موفق شد با مشی سیاسی خاص خود، که ترکیبی از نرمش و قاطعیت بود، این شورش‌ها را سرکوب کند.

کلیدواژه: آق‌قویونلو، یعقوب، اصفهان، عراق عجم، حاجی‌بیگ، بایندربیگ.

a_hassani5@yahoo.com

* استاد دانشگاه شهید بهشتی

hodahoseinzadeh@yahoo.com

** دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و عضو علمی فرهنگستان زبان